



Paper from well managed
forests and controlled sources

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع
کاملاً مدیریت شده تهیه شده است.

فرمان قتل

ایمی نایت

فرمان قتل

قتل‌های سیاسی

در روسیه امروز

ترجمه زینب کاظم خواه



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: نایت، ایمی، -۱۹۴۶ م. Knight, Amy W.
 عنوان و نام پدیدآور: فرمان قتل (قتل‌های سیاسی در روسیه امروز) / ایمی نایت / ترجمه زینب کاظم‌خواه
 مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۴۰۰
 مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۸۰۵-۵
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: Orders to kill: the Putin regime and political murder, 2017
 موضوع: بوتین، ولادیمیر ولادیمیروویچ، ۱۹۵۲ - م. / خشونت سیاسی -- روسیه / ترور -- روسیه / تروریسم دولتی -- روسیه / سازمان‌ها و فعالیت‌های جاسوسی -- روسیه
 شناسه افزوده: کاظم‌خواه، زینب، ۱۳۵۷-، مترجم
 رده‌بندی کنگره: HN ۵۳۰/۲
 رده‌بندی دیویی: ۳۰۳/۶۰۹۴۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۲۷۲۲۸



■ فرمان قتل

ترجمه زینب کاظم‌خواه	ایمی نایت
بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه	آماده‌سازی و تولید:
چاپ: دالاهو	طراحی گرافیک: پرویز بیانی
نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۱، ۱۱۰۰ نسخه	

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
 هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،
 طبقه سوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

@ketabehparsah

فروشگاه: تهران، خیابان ولیعصر، روبروی دوراهی یوسف‌آباد، پلاک ۱۹۴۱

تلفن: ۸۸۹۱۸۹۴



ایمی نایت (۱۹۴۶-امریکا)

او دکتری‌اش را در سیاست روسیه در سال ۱۹۷۷ از دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی لندن دریافت کرد. نایت در دانشگاه‌های جانز هاپکینز، جورج واشنگتن و کارلتون تدریس کرده و سال‌ها به عنوان متخصص در موضوعات روسیه و شوروی در کتابخانه کنگره ملی کار کرده است. نیویورک تایمز این نویسنده را برجسته‌ترین محقق غرب درباره کا.گ.ب توصیف کرده است.

از دیگر آثار او:

کا.گ.ب: پلیس و سیاست در اتحاد جماهیر شوروی، بریا اولین سروان استالین و جاسوسان بی‌شنل: جانشینان کا.گ.ب

وقتی سگی بفهمد از او ترسیده‌اید، حمله می‌کند و گازتان می‌گیرد... اگر وحشت کنید، فکر می‌کند از شما قوی‌تر است. در چنین شرایطی فقط یک چیز کارگر می‌افتد، اینکه تهاجمی باشید. باید مشت اول را بزنید و آن قدر محکم بزنید که رقیب‌تان نتواند روی پایش بایستد.

ولادیمیر پوتین، اول شخص: خودانگاره‌ای رک و بی‌پرده

فهرست

۱۱	پیشگفتار
۲۳	پنهان کردن خشونت، سنتی کرملینی
۴۷	نظام چگونه کار می‌کند: پوتین و سرویس‌های امنیتی‌اش
۷۷	گالینا استاروویتوا: اولین قربانی پوتین؟
۱۰۱	وحشت در روسیه: سپتامبر ۱۹۹۹
۱۲۵	ساکت کردن منتقدان
۱۴۹	قتل به سبک مافیا در مسکو؛ کوزلُف و پولیتکوفسکایا
۱۷۳	ماجرای لیتویننکو
۱۹۷	مسمومیت
۲۲۱	ادامهٔ ترکتازی علیه چالشگران کرملین
۲۴۵	بوریس برزوفسکی: خودکشی یا قتل؟
۲۶۹	بمب‌گذاری‌های ماراتن بوستون: ردپای روسیه
۲۹۳	دموکراتی دیگر قربانی می‌شود: قتل نمتسف و پیامدهایش
۳۲۱	قدیروف، پوتین و قدرت در کرملین
۳۴۳	سخن پایانی
۳۵۱	یادداشت‌ها
۳۹۵	نمایه

پیشگفتار

در ۲۸ فوریه ۲۰۱۵، برای استماع دادرسی در دادگاه عالی بریتانیا پیرامون قتل ۲۰۰۶ الکساندر لیتویننکو^۱ مأمور سابق کا.گ.ب به لندن رفتم، کمی بعد از بازگشتم اخبار وحشتناکی شنیدم. شب قبل، دیروقت بوریس نمتسُف^۲، اپوزیسیون برجسته دموکرات، با دوست دخترش روی پلی که تنها چند دقیقه با کرملین فاصله داشت راه می‌رفت که به ضرب گلوله کشته شد. هیچ وقت نمتسُف را از نزدیک ملاقات نکرده بودم، اما در بهار ۲۰۰۸ وقتی داشتم برای نیویورک ریویو آو بوکس^۳ درباره گزارش پیشگامانه^۴ او - که با همکاری ولادیمیر میلوف^۴ درباره فساد رژیم پوتین نوشته بود^(۱) - مقاله‌ای می‌نوشتم تلفنی چندبار با او صحبت کردم. نمتسُف خیلی موشکافانه اسنادی علیه پوتین را در گزارش‌های بعدی‌اش دنبال کرد و برای ترغیب کنگره آمریکا به گسترش فهرست یارغارهای پوتین که به دلیل نقض حقوق بشر و حمله به کریمه در فهرست تحریم‌های آمریکا بودند به این کشور سفر کرد؛ او قهرمان

1. Alexander Litvinenko

2. Boris Nemtsov

3. New York Review of Books

4. Vladimir Milov

من و خیلی‌های دیگر هم در روسیه و هم در غرب بود. اما حالا دیگر زنده نبود. وقتی درباره قتل منتسّف شنیدم با ریشه‌ای در تنم، ملاقاتی را به یاد آوردم که در مارس ۲۰۰۸ با میلوف در مسکو داشتم. آن زمان منتسّف به خارج سفر کرده بود. میلوف توضیح داد چرا برای او و منتسّف انتشار اتهامات کوبنده علیه رژیم پوتین آن قدر مهم بود. با وجود دیوارهای سخت و نفوذناپذیر، آن‌ها تلاش می‌کردند به واقعیت‌هایی درباره پوتین و متحدانش دست یابند، بنابراین جنبش دموکراتیک آن‌ها می‌توانست شتاب بگیرد. میلوف، صاحب‌مقامی سابق در دولت روسیه به من گفت به گوش‌اش رسیده که گزارش آن‌ها باعث واکنش «هیستریک» در کرملین و برگزاری فوری جلسات در رده‌های بالا شده است. پرسیدم آیا او و منتسّف نگران نیستند در خطر باشند. او فقط خندید و گفت هر اتفاقی هم که برایشان بیفتد این موضوع تبلیغ خوبی برای گزارش‌شان می‌شود. همین اتفاق افتاد. هفت سال بعد، کرملین سرانجام انتقامش را گرفت.

قتل منتسّف، روسیه و جهان را حسابی شوکه کرد. باراک اوباما رئیس‌جمهور [وقت] آمریکا که سال ۲۰۰۹ منتسّف را در مسکو ملاقات کرده بود قتل را محکوم کرد و به دلیل دفاع از حقوق بشر و «از خودگذشتگی شجاعانه‌اش برای مبارزه علیه فساد در روسیه» او را تحسین کرد. اوباما گفت: «از دولت روسیه می‌خواهیم ضمن انجام تحقیقی فوری، بی‌طرفانه و شفاف درباره قتل، اطمینان بدهد کسانی که مسئول این قتل و حشیانه‌اند به سزای اعمال‌شان می‌رسند.» یعنی او هنوز بعد از شش سال رابطه با کرملین نمی‌دانست تحقیق شفاف روی پرونده، عملاً در روسیه پوتین غیرممکن است. بسیاری از کارشناسان روسیه از جمله خودم، این ایده را مطرح کرده بودیم که پوتین و هم‌قطارانش پشت قتل‌های قبلی مخالفان و روزنامه‌نگاران روسی منتقد رژیم دست داشته‌اند. اما قتل آشکارترین دشمن پوتین آن هم در نزدیکی کرملین، گرفتن انتقامی تلخ در سطحی جدید علیه منتقدانش بود. پل بولشوی مسکفورتسکی^۱

جایی بود که نم‌تسّف با گلوله‌های هفت تیر ماکاروف سوراخ سوراخ شد، آن‌هم در معرض دید (هم دوربین‌ها و هم مأموران مسلح) سرویس حفاظتی فدرال پوتین (FSO) چون این محل در نزدیکی کرملین قرار داشت. همچنان نکته عجیب آن است که دوربین‌ها در آن شب سرنوشت‌ساز کار نمی‌کردند و هیچ نیروی گشتی هم آن اطراف دیده نمی‌شد. قاتلان چچنی طی چند روز دستگیر شدند، اما برنامه‌ریز یا مغز متفکر قتل هرگز شناسایی نشد.

من که دهه‌ها تاریخ اتحاد جماهیر شوروی و روسیه را مطالعه کرده‌ام، وقتی ماجرای قتل نم‌تسّف را مرور می‌کنم از اینکه این کشور حتی در مقایسه با سال‌های پسااستالین، یعنی در زمان رهبری خروشچف و بعد برژنف^۲، چقدر غیرقابل پیش‌بینی و ترسناک شده است مبهوت می‌شوم. بله، قطعاً شوروی زرادخانه عظیمی از سلاح‌های هسته‌ای را داشت (که روسیه هنوز آن‌ها را دارد) و رویارویی‌های خطرناکی بین شوروی و غرب جریان داشت، مهم‌ترین‌اش بر سر کوبا در ۱۹۶۲ و بعد در خاورمیانه در ۱۹۶۷. کرملین با استفاده از کا.گ.ب، در تعقیب منتقدان سیاسی‌اش بی‌رحم بود آن‌ها را بعد از محاکمه‌های ساختگی به اردوگاه‌های کار اجباری یا تیمارستان‌ها می‌فرستاد. وقتی در تابستان ۱۹۶۷ در اتحاد جماهیر شوروی دانشجوی بودم، کا.گ.ب مرا برای همنشینی با مخالفان دستگیر کرد و تمام شب بازجویی شدم، روز بعد موقعی خلاص شدم که به بازجویی در کا.گ.ب سیگار مالبرو رشوه دادم. اما جانشینان استالین به‌جز چند استثنا، به قتل مخالفان متوسل نمی‌شدند؛ اساساً نیازی به آن نداشتند.

حالا اوضاع از خیلی جهات فرق دارد. وقتی در کی‌یف دستگیر شدم، اوکراین هنوز بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بود و کرملین کنترل قلمرو وسیعی را در دست داشت. حالا اوکراین به‌عنوان کشوری مستقل همراه با کشورهای منطقه بالتیک

1. Federal Protective Service

۲. Leonid Brezhnev؛ لئونید ایلچ برژنف سیاستمدار و دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست

اتحاد شوروی از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۲ بود. - م.

و کشورهای در قفقاز و آسیای مرکزی راه خود را می‌رود. رژیم پوتین هر کاری می‌کند تا سلطهٔ روسیه را بر امپراتوری سابقش حفظ کند، اما در عین حال به شکل فزاینده‌ای با رشد دموکراسی در خارج از مرزهایش تهدید می‌شود. علاوه بر این، کرملین به شدت از سرایت انقلاب‌های مردمی گرجستان و اوکراین^۱ هراس دارد. بنابراین شیوهٔ کار علیه مخالفان در روسیه به یک بازی سبانه تبدیل شده است: با کشتن منتقدان، درس عبرتی به همه‌شان بدهید.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور [سابق] آمریکا، از همتای روسی‌اش ولادیمیر پوتین تحسین کرده بود، زیرا از دیدگاه ترامپ، پوتین با دستان قدرتمند در کشور حکمرانی می‌کند و برای دفاع جسورانه از منافع جهانی کشورش تردید به دل راه نمی‌دهد. بی‌تردید پوتین از قدرت سیاسی فوق‌العاده‌ای برخوردار است که ادعای نظامی روسیه در خارج - در اوکراین، سوریه و جاهای دیگر - کشورش را بعد از افول طی دوران بوریس یلتسین تبدیل به بازیگر اصلی در صحنهٔ جهانی کرد (حتی بدون اشاره به استفادهٔ اخیر روسیه از جنگ سایبری پیشرفته و دروغ‌پراکنی برای تأثیر گذاری در فرآیند انتخابات اروپا و آمریکا که تصویری قدرتمندتر از روسیه به دست می‌دهد). اما اگر به پس‌پشت این ظاهر نگاهی دقیق بیندازید، تصویری متفاوت می‌بینید. با کاهش قیمت نفت و افزایش تحریم‌های غرب، سقوط درآمد خالص و افزایش بدهی قابل توجه ملی، اقتصاد روسیه به طرز فاجعه‌باری دچار رکود شده است. فساد در میان طبقهٔ حاکم بی‌حدو حصر است که باعث افشای گستردهٔ رسوایی‌ها شده و دیر یا زود روسی‌های معمولی به دلیل اختلاف بسیار زیاد درآمدهای اندک‌شان

۱. انقلاب رنگی نوعی انقلاب خشونت‌پرهیز بدون خونریزی است که اولین نمونهٔ آن در سال ۱۹۷۴ در پرتغال به انقلاب میخک موسوم شد. واتسلاف هاول برای اولین بار اصطلاح انقلاب مخملی را برای این نوع انقلاب به کار برد. نخستین نمونهٔ «انقلاب مخملی» در دورهٔ شش هفته‌ای ۱۷ نوامبر تا ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ در چکسلواکی رخ داد و با وقوع تحولات مشابهی به شکل زنجیره‌ای در صربستان (دو مرحله ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰)، گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) ادامه یافت. - م.

- که بسیاری زیر خط فقرند - با ثروت عظیم پوتین و نزدیکانش، ابراز ناراضیاتی خواهند کرد.

مهم است به خاطر داشته باشیم که برعکس بوریس یلتسین، پوتین در سال ۲۰۰۰ ریاست جمهوری را براساس انتخابات دموکراتیک واقعی به دست نیاورد. یلتسین و حلقه داخلی اش، پوتین را به جانشینی منصوب کردند زیرا او به عنوان رئیس اف.اس.بی سرویس امنیتی فدرال روسیه در جایگاهی بود که می توانست امنیت یلتسین و دارودسته اش را در مقابل اتهامات فساد - پس از ترک کابینه - حفظ کند. دستگاه عظیم تبلیغات دولت با کمک بوریس برزوفسکی^۱ سرمایه دار روسی و دیگران به راه افتاد تا تضمین کنند که پوتین در انتخاباتی که هیچ نامزد جدی دیگری ندارد رئیس جمهور می شود.

به لطف کنترل کرملین بر سه شبکه تلویزیونی اصلی روسیه که اکثریت جمعیت این کشور همچنان اخبار را از آن تماشا می کنند، روس ها با جریان مداوم تبلیغات ضد غربی و قطعاً تمجید مداوم پوتین پیش می روند. تمام این ها به محبوبیت ظاهری پوتین تداوم بخشیده است. اما مثل روز روشن است که این تلاش ها از غلیان ناراضیاتی علنی جلوگیری نمی کند، همان طور که در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲ مردم به خیابان ها ریختند و دوباره در بهار ۲۰۱۷ توده های معترض علیه رژیم پوتین اعتراض کردند. کرملین می خواهد از تکرار این وقایع به هر قیمتی شده جلوگیری کند.

هرچقدر هم ترامپ از پوتین ستایش کرد، قدرت رئیس جمهور روسی بیش از همیشه توهم بوده تا واقعیت، زیرا این قدرت براساس مکانیسم هایی است که تمام دیکتاتورها برای اطمینان از حکمرانی شان استفاده می کنند: کنترل رسانه ها، تاخت و تاز نظامی خارجی برای اینکه حواس مردم کشور را از مشکلات داخلی

۱. Boris Berezovsky: سرمایه دار و سیاستمدار روس بود که پیشتر از متحدان ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه بود ولی از سال ۲۰۰۰ میلادی تبدیل به یکی از مخالفان سرسخت او شده و به بریتانیا تبعید شد. جسد برزوفسکی در ۲۳ مارس ۲۰۱۳ در منطقه اسکوت در چهل کیلومتری لندن در منزلش پیدا شد. - م.

پرت کنند، برگزاری انتخابات بدون حضور رقبا و سرکوب مخالفان سیاسی داخلی. فقدان مشروعیت دموکراتیک، رژیم‌هایی مانند رژیم پوتین را اساساً ضعیف و بی‌ثبات می‌کند. هیچ جایی این ضعف آشکارتر از استفاده کرم‌لین از قتل و ترور سیاسی نیست که از آن به‌عنوان ابزاری برای حفظ قدرتش بهره می‌برد. این موضوعی است که سال‌ها آن را موشکافانه دنبال کرده‌ام و موضوع این کتاب همین است.

قتل نمتسُف آخرین نمونه در زنجیره طویل قتل‌های سیاسی است که تحت حکومت پوتین اتفاق افتاد. قربانیان شامل گالینا استاروویتوا^۱ منتقد کرم‌لین و عضو لیبرال دوما می‌شود که در ۱۹۹۸ (درست بعد از انتصاب پوتین به ریاست اف.اس. بی) به ضرب گلوله کشته شد؛ پل کلبنیکوف^۲ سردبیر امریکایی فوربس روسیه در سال ۲۰۰۴ در مسکو ترور شد؛ آنا پولیتکوفسکایا^۳ روزنامه‌نگار شجاع سال ۲۰۰۶ با گلوله سوراخ‌سوراخ شد؛ الکساندر لیتویننکو مأمور سابق کا.گ.ب یک ماه بعد از پولیتکوفسکایا در لندن مسموم شد؛ و تعداد بی‌شماری از روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی روسی به قتل رسیدند (اسم ولادیمیر کارا-مورزا،^۴ همکار نمتسُف، هم نزدیک بود در فهرست چنین مرگ‌هایی قرار بگیرد. او کمی بعد از قتل نمتسُف در مسکو مسموم شد و در فوریه ۲۰۱۷ بار دیگر این اتفاق برایش افتاد و زنده ماندش معجزه بود).

این‌ها غیر از کسانی هستند که سال ۱۹۹۹ در بمب‌گذاری‌های آپارتمانی در روسیه^۵

۱. Galina Starovoitova؛ سیاستمدار و مردم‌نگار روس بود. او برای فعالیت‌هایش در حمایت از اقلیت‌های قومی و ترویج اصلاحات دموکراتیک در روسیه شناخته شده‌است. استاروویتوا در ۱۹۹۸ در آپارتمانش به ضرب گلوله به قتل رسید. - م.

2. Paul Klebnikov

3. Anna Politkovskaya

4. Vladimir Kara-Murza

۵. Russian apartment bombings؛ سری انفجارهایی که در سپتامبر ۱۹۹۹ به چهار مجموعه آپارتمانی در سه شهر روسیه بویناکسک، مسکو و ولگودونسک اتفاق افتاد. - م.

هلاک شدند، انفجارهایی که احتمال داده می‌شود کار اف.اس.بی بوده است. سپس در مارس ۲۰۱۳ در لندن، بوریس برزوفسکی اَلیگارَش روسی و دشمن دیرینه پوتین در گذشت. مرگی بسیار مشکوک - و سرانجام نقش پشت پرده مرموز اف.اس.بی در بمب گذاری ماراتن بوستون^۱ سال ۲۰۱۳. پس از تکمیل تحقیقات پلیس بریتانیا مشخص شد مرگ غیر قابل توضیح الکساندر پریپلیچنی^۲ تاجر روسی و افشاگر علیه کرملین در سال ۲۰۱۲ در لندن به احتمال زیاد قتل بوده است.

این کتاب اثبات می‌کند رشته‌ای مشخص این پرونده‌های متعدد را به هم پیوند می‌دهد: انگیزه‌های سیاسی دولت پوتین دوروبر قتل‌ها پرسه می‌زند و شواهد فراوان فرعی نشان از دست داشتن کرملین در آن‌ها دارد. ادعا نمی‌کنم مدرک قطعی همدستی پوتین و متحدانش را در این جرایم دارم. با توجه به اینکه آن‌ها تحقیقات را کنترل می‌کنند و هیچ دستور کتبی [برای قتل] وجود ندارد، بنابراین [داشتن مدرک] غیرممکن بوده است. اما شواهد ما را به فراتر از فرضیه بعضی ناظران غربی رهنمون می‌کند - که پوتین فقط «بستری برای خشونت ایجاد کرده» است اما ممکن نیست شخصاً دخالت داشته باشد. شاید بتوان یک قتل مشکوک را به‌عنوان تصادف نادیده گرفت، اما از زمان ورود پوتین به کرملین این جرایم متعدد با یک الگوی آشنا بارها و بارها تکرار شده است.

فرانکلین فورد^۳ مورخ در گذشته هاروارد، در کتابش به نام قتل سیاسی: از قاتلان ستمگر تا تروریسم گفت که واقعیت تاریخی با «ضرورت نهادینه شده که باید در زمانی مشخص بی‌پرده اعلام شود، تعیین نمی‌شود. به‌راستی حقیقت فرزند زمانه است. به این معنا، آن موضوعی همیشگی است که در پرتو شواهد جدید امکان بازبینی دارد... شاید وسوسه‌ای برای گفتن‌اش باشد، اما چون همه چیز را نمی‌دانیم و واقعاً هیچ

۱. در ۱۵ آوریل ۲۰۱۳ انفجار دو بمب دست‌ساز در نزدیکی محل خط پایان مسابقه منجر به مرگ سه تن و مجروح شدن بیش از صد نفر شد. در پی این حوادث، پلیس تصاویری از مظنونین این بمب گذاری‌ها منتشر کرد. مظنونین دو برادر اهل چین بودند. - م.

نمی‌دانیم [پس] باید منتظر بمانیم. گرچه شاید بی‌مسئولیتی به‌نظر برسد...^(۲) بسیاری از پرونده‌هایی که در این کتاب درباره‌شان بحث می‌کنم همچنان در جریان‌اند، به این معنا که هر روز جزئیات تازه‌ای نمایان می‌شود. طی یک یا دو دهه، چیزهای بیشتری هم معلوم می‌شود، اما ارائه نکردن شواهد علیه رژیم پوتین که اکنون در دسترس است و باعث قضاوت خواننده می‌شود بی‌مسئولیتی خواهد بود. در آنجا واقعاً خطرات زیادی پیش روی خانواده‌های قربانیان، مردم روسیه و غرب وجود دارد. بعضی معتقدند پوتین آن قدر وحشی نیست که دستور این قتل‌ها را بدهد، زیرا او می‌خواهد و جبهه‌اش را حفظ کند. اما برایم مسلم است که نیاز پوتین به حذف منتقدان بر این ملاحظه می‌چربد، به‌ویژه اینکه دیوار حاشای او همیشه بلند است و قدرت سرپوش گذاشتن بر حقایق کلیدی را دارد. در کتاب همچنین این نظر را مطرح می‌کنم که به نظر می‌رسد در برخی سطوح، پوتین برای مرعوب کردن مخالفانش می‌خواهد مردم به دست داشتن کرملین در این قتل‌ها مشکوک باشند. نتیجه‌گیری‌هایم به سؤالات بزرگ‌تری می‌رسد که برای غرب مهم هستند. اینکه قتل‌های سیاسی درباره ماهیت رژیم پوتین به ما و دوره احتمالی بعدی‌اش چه می‌گوید. آیا قتل‌ها بی‌وقفه ادامه می‌یابد؟ یا اینکه با توجه به تهاجم‌های نظامی پرهزینه خارجی‌اش، رکود اقتصاد روسیه و ادامه افشاگری‌های فساد بسیار گسترده حتی در نزدیک‌ترین رقبای پوتین، رژیم او تباہ خواهد شد؟

پنتاگون از چند سال قبل زنگ هشدار مورد کرملین را به صدا درآورده است؛ هشدار داده که روسیه با زرادخانه گسترده اتمی‌اش و ادامه تهاجم به آن سوی مرزهایش، تهدید بسیار بزرگی برای ایالات متحد آمریکا و متحدانش شده است. اما قتل سیاسی با حمایت دولت، موضوعی است که دولت‌های غربی به شکل گسترده‌ای تصمیم گرفته‌اند آن را نادیده بگیرند، زیرا باعث افشای حقایق ناخوشایندی می‌شود

پیامدهایی که غرب برای مواجهه با آن آماده نیست. چطور چنین قتل‌هایی می‌تواند در آنچه کرملین «دموکراسی مدیریت شده»^۱ می‌نامدش اتفاق بیفتد، جایی که مردم برای مشارکت در سرمایه‌گذاری خصوصی، سفر به خارج و استفاده از اینترنت آزادند؟ غرب برای حل و فصل کشمکش با سوری‌ها، اوکراین و ایران به شدت به روسیه نیاز دارد. آیا دولت‌های غربی به دلیل قتل‌های سیاسی پنهان و نه‌چندان پنهان روسیه می‌توانند این کشور را پس بزنند؟

هولمان جنکینز^۲ مفسر سیاسی در ژانویه ۲۰۱۷ طی نوشته‌ای در وال استریت ژورنال بدیهی دانست که «ممکن است... سیا بتواند دربارهٔ بسیاری از قتل‌های بی‌دردسر و مشکوکی که پیشرفت آقای پوتین را تسهیل کرده و او را از افشاکاری‌های ناخوشایند محافظت کرده است، اطلاعات بیشتری از آنچه امروز می‌دانیم به ما بدهد». اما او همچنین اضافه می‌کند: «بیاید دست از گول زدن خودمان برداریم... دولت‌های غربی حتی دربارهٔ قتل الکساندر لیتویننکو در لندن با پلونیوم به سکوت‌شان ادامه دادند، عملی که نوعی تروریسم هسته‌ای بین‌المللی است. چرا؟ چون آن‌ها تمایلی به اعمال فشار زیاد به رژیم پوتین ندارند، یا به‌خاطر اینکه از پیامد ناخوشایند آن می‌ترسند یا اینکه هراس دارند جایگزین او شیطانی باشد که آن‌ها نمی‌شناسند»^(۳)

جنکینز کاملاً حق دارد. براساس گفتهٔ مأمور ناشناس اطلاعاتی امریکا: «طی چند سال گذشته کرملین تلاش‌هایش را برای حذف و ساکت کردن دشمنانش در خارج به‌شدت تشدید کرده است»^(۴) و همچنان نکته‌ای که این کتاب بر آن تأکید خواهد کرد این است که کاخ سفید و هم‌تایان اروپایی‌اش با مصدحت‌اندیشی، به شکل وسیعی چشم بر شواهد همدستی کرملین در این اعمال قتل و تروریسم بسته‌اند.

۱. managed democracy: نوعی دموکراسی که فرد در آن آزادی‌های محدودی دارد. در این دموکراسی انتخابات برگزار می‌شود اما جلوی هر گونه اعتراضی گرفته می‌شود. یکی از سیاستمداران روسی دربارهٔ این واژه می‌گوید: «دموکراسی چیزی است که در آن راه انتخابات به قدرت می‌رسند. اما دموکراسی مدیریت‌شده چیزی است که مقامات هم انتخابات و هم نتیجه را مدیریت می‌کنند.» - م.

با این فرضیه‌های در ذهن، روایت سه موضوع مرتبط را دنبال خواهد کرد: مبارزهٔ شجاعانهٔ روزنامه‌نگاران مستقل روسی و سیاستمدارانی که کارهای خلاف قانون رژیم پوتین را افشا می‌کنند؛ تلاش‌های گستردهٔ موفق کرملین برای نابودی مخالفان از طریق قتل‌های سیاسی و متقاعد کردن غرب به اینکه تهدید واقعی برای روسیه تروریسم است - که مدعی هستند تمام کشورها به اتفاق با آن مواجه‌اند؛ و تداوم واکنش ضعیف دولت‌های غربی نسبت به شواهدی که می‌گوید پوتین مردم خودش را می‌کشد و خشونت می‌پراکند (با وجود نتایج مبهوت‌کنندهٔ دادگاه عالی بریتانیا در ژانویهٔ ۲۰۱۶ که لیتویننکو به احتمال فراوان به دستور کرملین کشته شده است و با وجود اینکه دولت بریتانیا واکنشی نسبی به یافته‌های دادگاه داشت، برای روسیه هیچ عواقبی در پی نداشت).

بعید بود دولت ترامپ این روایت را تغییر دهد. در واقع، ترامپ به وضوح گفت که باور نمی‌کند پوتین دست به قتل‌های سیاسی زده باشد و حتی نقش روس‌ها را در حملات سایبری علیه ایالات متحده آمریکا زیر سؤال برد. (واضح است در حالی که هم جمهوری خواهان و هم دموکرات‌های کنگره خشم‌شان را دربارهٔ هک کردن کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ابراز کردند، تنها عده‌ای اندک از جمله سناتورهای جان مک‌کین^۱ و پاتریک لیهی^۲ دغدغه‌های مشابهی دربارهٔ وجه شوم‌تر حکمرانی پوتین، یعنی ارتکاب قتل‌های سیاسی اظهار کرده‌اند).

قطعاً جنگ سایبری پوتین و تلاش‌هایش برای جهت دادن به افکار عمومی با نشر تبلیغات و اخبار غلط در اینترنت، تهدیدی به حساب می‌آید که لازم است با آن شاخ‌به‌شاخ شد. اما استفادهٔ کرملین از قتل علیه مردم خود - و نقش خیره‌سزانه‌اش در حملات تروریستی از جمله بمب‌گذاری‌های بوستون - پیامدهای مهمی نیز برای غرب در کنار آمدن با روسیه دارد. به‌طور خلاصه، همان‌طور که این کتاب مطرح می‌کند، دولت‌های غربی با روسیه‌ای مواجه‌اند که حقیقتاً رژیمی جنایتکار

1. John McCain

2. Patrick Leahy

است. تصدیق این موضوع به صورت علنی و اصرار بر اینکه کرملین باید استفاده از خشونت پنهان را متوقف کند، باید اساس تمام تعاملاتی باشد که ایالات متحد امریکا و غرب دربارهٔ روسیه دنبال می‌کنند.

همچنین باید اضافه کرد که چنین تصدیقی احتمالاً نور امید برای مخالفان حاضر به مبارزه و روزنامه‌نگاران مستقل در روسیه خواهد بود تا به تلاش برای شنیده شدن صدایشان ادامه دهند. یادآور می‌شوم حمایت غرب از مخالفان در اواخر دوران برژنف و اوایل سال‌های گورباچف، فرصت بزرگی در اختیار دموکرات‌های روسی برای برچیدن فساد و سیستم دیکتاتوری شوروی گذاشت. البته که یلتسین رهبری دمدمی مزاج و بی‌کفایت بود که در تعهدش به دموکراسی، در بهترین حالت مردد بود و اصلاحات سیاسی در دوران پوتین هم کاملاً لغو شد. اما این‌ها نباید دلیلی بر نادیده گرفتن تلاش‌های روسی‌هایی شود که به دنبال دموکراسی هستند.

به همین دلیل برای روایت‌م، باید مشخص کنم که منظورم از قتل سیاسی چیست. فرانکلین فورد آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «کشتارهای مرتبط با بدنهٔ سیاسی و حاکمیت... از دقیق‌ترین ترور هدفمند تا قتل‌های تصادفی برای ارباب مخالفان، در حالی که توجه را به هدفی معین جلب می‌کنند»^(۵) به نظر می‌رسد اصطلاحی که در اینجا استفاده می‌کنم مناسب به نظر می‌رسد، اما باید اشاره کنم که در پرونده‌های حملات ۱۹۹۹ در روسیه و بمب‌گذاری ماراتن بوستون که متهمان کشته یا دسته‌جمعی مجروح شدند اصطلاح «قتل سیاسی» به جای «ترور» مترادف با تروریسم دولتی است.

پنهان کردن خشونت، سنتی کرمیلینی

شاید تمام این اتفاق‌ها برای این می‌افتد که تو مدام می‌خواهی ستمگری را در ذهن مردم فضیلت جا بیندازی. مثل هر فضیلت دیگری با ترفیع و قدرت... به آن پاداش دهی. ولع برای مرگ دقیقاً شبیه کاری است آرتک‌ها^۱ و ساتورن^۲ می‌کردند.

مارتین امیس، منطقهٔ منفعت

قتل سیاسی در روسیه پدیده‌ای تازه نیست. قتل‌های وحشیانه‌ای که تحت نظارت پوتین دیده‌ایم به هیچ عنوان در تاریخ طولانی روسیه بی‌مانند نیست. نمی‌گوییم روس‌ها خونریزتر از دیگر اعضای جامعهٔ بین‌الملل هستند، اما حاکمانش قرن‌ها با

۱. آرتک‌ها برای جلب حمایت و توجه خدایانشان، قربانی‌های انسانی به آنان تقدیم می‌کردند. این قربانی‌ها که از اسیران جنگی بودند، به دست کاهن‌ها قربانی می‌شدند. آن‌ها برای بریدن بدن قربانی‌ها و در آوردن قلب آنان از چاقوهای سنتی ساخته شده از سنگ استفاده می‌کردند. از خون قربانیان برای شست‌وشوی پیکره‌های خدایان استفاده می‌شد. - م.
 ۲. یکی از خدایان روم که معروف بود برای اینکه پسرانش جای او را نگیرند آن‌ها را کشت. - م.



تروتسکی حذف شد

توسل به خشونت از مخالفان سیاسی انتقام گرفته‌اند. هلن کارر دانکوس^۱ در کتاب جریان‌سازِ سندرم روسی: یکصد سال قتل سیاسی^۲ نوشت: «یازده قرن از تاریخ روسیه که برای قتل‌هایش قابل توجه است، این کشور را از تمام کشورهای دیگر متمایز می‌کند.»^(۱) کارر دانکوس ما را به قرن نهم در کی‌یف روس می‌برد تا با رجوع به ریشه‌های دولت روسی، ارتباط میان سیاست و جنایت را - که الگوی ثابت دوران شوروی را شکل داده - نشان‌مان بدهد. او به طرزی قابل‌باور، استدلال می‌کند که یکسری رویدادهای تاریخی مثال‌زدنی، به‌ویژه تهاجم مغول‌ها در قرن سیزدهم منجر به خشونت سیاسی به اندازه‌ای شده که روسیه را از دیگر کشورهای غربی متفاوت کرده است.

۱. Hélène Carrère d'Encausse: مورخ فرانسوی که برندهٔ نشان لژیون دونور شده است. - م.

2. *The Russian Syndrome: One Thousand Years of Political Murder*